



بررسی تطبیقی حقوق شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا

فاطمه متولی خامنه^۱

۳۵

دوره ۹، شماره ۴، پیاپی ۳۵
زمستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۰۹/۰۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۱۲/۰۴

صص: ۱۶۶-۱۴۷

شاپا چاپی: ۴۵۶۵-۲۵۸۸

الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷



چکیده

حقوق شهروندی، مجموعه‌ای از حقوق و آزادی‌ها است که به هر فرد به دلیل عضویت در یک جامعه سیاسی اعطا می‌شود. این حقوق، بنیاد اصلی دموکراسی و تضمین‌کننده کرامت انسانی و عدالت اجتماعی هستند. پژوهش حاضر با هدف بررسی تطبیقی حقوق شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اسناد و معاهدات اتحادیه اروپایی، به دنبال شناسایی شباهت‌ها، تفاوت‌ها و چالش‌های موجود در این دو نظام حقوقی است. در این راستا، ضمن مرور پیشینه تاریخی و مبانی نظری حقوق شهروندی، به تفصیل به بررسی جایگاه حقوق شهروندی در قانون اساسی مشروطیت، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اسناد حقوقی اتحادیه اروپا پرداخته می‌شود. سپس، با استفاده از روش تطبیقی، مقایسه‌ای جامع بین این دو رویکرد صورت گرفته و در نهایت، چالش‌ها، خلأها و راهکارهای عملی برای تقویت حقوق شهروندی در ایران ارائه می‌گردد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه هر دو نظام بر اصول اساسی حقوق بشر تأکید دارند، اما تفاوت‌های عمده‌ای در نحوه تفسیر، اجرا و تضمین این حقوق، به ویژه در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی وجود دارد که نیازمند توجه و اصلاح است.

کلیدواژه‌ها: حقوق شهروندی، قانون اساسی، جمهوری اسلامی ایران، اتحادیه اروپا، حقوق بشر، قانون اساسی مشروطیت، نظریه مارشال.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان، زنجان، ایران

مقدمه

مفهوم "شهروند" و "حقوق شهروندی" ریشه‌های عمیقی در تاریخ تفکر سیاسی بشر دارد و از زمان یونان باستان تاکنون دستخوش تحولات فراوانی شده است. در دوران معاصر، با گسترش دموکراسی و تأکید بر کرامت انسانی، حقوق شهروندی به یکی از ارکان اصلی نظام‌های سیاسی مدرن تبدیل شده است. این حقوق، نه تنها به افراد اجازه مشارکت فعال در امور عمومی را می‌دهند، بلکه تضمین‌کننده آزادی‌های فردی، برابری اجتماعی و دسترسی به امکانات ضروری زندگی نیز هستند. این پژوهش، به بررسی تطبیقی حقوق شهروندی در دو نظام حقوقی متفاوت، یعنی جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپایی می‌پردازد.

ایران، با سابقه دیرینه تمدنی و فرهنگی و با نظام حقوقی مبتنی بر فقه اسلامی، و اتحادیه اروپا، به عنوان یک نهاد فراملی با رویکردی سکولار و مبتنی بر حقوق بشر غربی، دو نمونه شاخص برای مطالعه تطبیقی در این زمینه محسوب می‌شوند. این مقایسه می‌تواند به درک عمیق‌تری از چالش‌ها و فرصت‌های موجود در هر دو نظام برای تحقق کامل حقوق شهروندی کمک کند. این مقاله در پی پاسخگویی به این سوالات اساسی است: حقوق شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اسناد حقوقی اتحادیه اروپا چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند؟ کدامیک از این نظام‌ها در تضمین و تحقق حقوق شهروندی موفق‌تر عمل کرده‌اند؟ و چه راهکارهایی برای بهبود وضعیت حقوق شهروندی در ایران با الهام از تجربیات اتحادیه اروپا می‌توان ارائه کرد؟

پیشینه پژوهش و مبانی نظری

مفهوم حقوق شهروندی، اگرچه در دوران مدرن به معنای امروزی آن شناخته شده است، اما ریشه‌های آن را می‌توان در اندیشه‌های فلسفی و سیاسی تمدن‌های باستان جستجو کرد. در این بخش، به مرور اجمالی پیشینه تاریخی و مبانی نظری حقوق شهروندی با تأکید بر دیدگاه‌های مکاتب فلسفی و نظریه مارشال پرداخته می‌شود.

پیشینه تاریخی و مکاتب فلسفی

یونان باستان: در یونان باستان، به ویژه در آتن، مفهوم "شهروند" و "حقوق" مربوط به آن، برای اولین بار شکل گرفت. افلاطون و ارسطو، از برجسته‌ترین فلاسفه یونان، دیدگاه‌های متفاوتی در این زمینه داشتند.

افلاطون در "جمهوریت" خود، بر یک نظام طبقاتی تأکید داشت که در آن، تنها گروه کوچکی از "فلاسفه-پادشاهان" به عنوان شهروندان کامل شناخته می‌شدند و از حقوق و مسئولیت‌های کامل برخوردار بودند. سایر گروه‌ها، از جمله صنعتگران و کشاورزان، نقش‌های مشخصی در جامعه داشتند اما از مشارکت کامل سیاسی محروم بودند. دیدگاه افلاطون، بیشتر بر "عدالت" به معنای تخصیص نقش‌های مناسب به افراد در راستای خیر جامعه متمرکز بود تا بر برابری حقوقی افراد.

ارسطو در "سیاست" خود، مفهوم شهروند را به "کسی که حق مشارکت در اداره امور سیاسی و قضایی شهر-دولت را دارد" تعریف می‌کند. او بر نقش فعال شهروندان در زندگی عمومی تأکید داشت و معتقد بود که تنها از طریق مشارکت سیاسی است که فرد می‌تواند به بالاترین سطح انسانیت خود دست یابد. با این حال، شهروندی در نظر ارسطو نیز محدود بود و شامل بردگان، زنان و بیگانگان نمی‌شد. او نقش قانون را در تضمین عدالت و برابری برای شهروندان مهم می‌دانست. در دوران قرون وسطی، مفهوم شهروندی تحت تأثیر ساختارهای فئودالی و الهیات مسیحی قرار گرفت. هویت فردی بیشتر بر اساس تعلقات مذهبی و طبقاتی تعریف می‌شد تا بر اساس شهروندی. با آغاز رنسانس و بیداری فکری، اندیشه‌هایی در خصوص حقوق طبیعی و فردی شکل گرفت که مقدمه‌ای برای توسعه مفهوم حقوق شهروندی در دوران مدرن شد.

عصر روشنگری، نقطه عطفی در توسعه مفهوم حقوق شهروندی بود. فیلسوفانی چون جان لاک، ژان-ژاک روسو و منتسکیو، بر حقوق طبیعی و غیرقابل سلب افراد تأکید کردند. لاک بر حقوق زندگی، آزادی و مالکیت به عنوان حقوق اساسی طبیعی تأکید داشت. روسو مفهوم "قرارداد اجتماعی" و "اراده عمومی" را مطرح کرد که بر اساس آن، حاکمیت از آن مردم است. این اندیشه‌ها، الهام‌بخش انقلاب‌های بزرگ جهان، از جمله انقلاب آمریکا و انقلاب فرانسه، و تدوین اعلامیه‌های حقوق بشر شدند که حقوق اساسی شهروندان را به رسمیت می‌شناختند. اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹

فرانسه، یکی از مهمترین اسناد در این زمینه است که بر برابری، آزادی و حق مشارکت سیاسی شهروندان تأکید دارد.

نظریه مارشال T.H. Marshall

نظریه مارشال جامعه‌شناس بریتانیایی، یکی از تأثیرگذارترین تحلیل‌ها در زمینه تکامل حقوق شهروندی در جوامع مدرن است. مارشال در مقاله مشهور خود "شهروندی و طبقه اجتماعی" (۱۹۵۰)، حقوق شهروندی را به سه دسته اصلی تقسیم می‌کند و روند تاریخی ظهور آن‌ها را شرح می‌دهد: حقوق مدنی (Civil Rights) این حقوق در قرن هجدهم میلادی ظهور کردند و شامل آزادی‌های فردی از قبیل آزادی بیان، آزادی عقیده، حق مالکیت، حق انعقاد قرارداد و حق دسترسی به عدالت (حق محاکمه عادلانه) می‌شوند. هدف این حقوق، تضمین استقلال و خودآیینی فرد در برابر دولت و سایر افراد است.

حقوق سیاسی (Political Rights) این حقوق در قرن نوزدهم میلادی توسعه یافتند و شامل حق رأی، حق انتخاب شدن برای مناصب عمومی و حق مشارکت در فرآیندهای سیاسی می‌شوند. هدف این حقوق، مشارکت شهروندان در تعیین سرنوشت خود و کنترل قدرت دولتی است. مارشال تأکید می‌کند که حق رأی، اولین گام در جهت تحقق حقوق سیاسی بود و به تدریج با گسترش حق شرکت در احزاب و سازمان‌های سیاسی توسعه یافت.

حقوق اجتماعی (Social Rights) این حقوق که در قرن بیستم میلادی و با گسترش دولت رفاه اهمیت یافتند، شامل حق برخورداری از حداقل سطح رفاه و امنیت اقتصادی، حق آموزش، حق بهداشت، حق مسکن و حق تأمین اجتماعی می‌شوند. هدف این حقوق، تضمین برابری فرصت‌ها و کاهش نابرابری‌های اجتماعی است تا همه افراد بتوانند از زندگی شایسته انسانی برخوردار باشند. مارشال معتقد بود که بدون حقوق اجتماعی، حقوق مدنی و سیاسی برای بسیاری از افراد فاقد معنا خواهند بود. مارشال معتقد بود که این سه دسته از حقوق به صورت متوالی و در یک فرآیند تاریخی تکاملی ظهور کرده‌اند. با این حال، او بر این نکته نیز تأکید داشت که این حقوق به هم پیوسته و مکمل یکدیگرند. تحقق کامل حقوق شهروندی مستلزم تضمین هر سه دسته از حقوق است. او همچنین به تضاد بالقوه بین حقوق مدنی (که بر رقابت و نابرابری سرمایه‌داری تأکید دارند) و حقوق

اجتماعی (که بر برابری و رفاه اجتماعی تمرکز دارند) اشاره کرد و معتقد بود که دولت رفاه تلاش می‌کند این تضاد را حل کند.

نظریه مارشال، چارچوب تحلیلی مهمی برای بررسی حقوق شهروندی در نظام‌های حقوقی مختلف فراهم می‌کند. این نظریه به ما کمک می‌کند تا نه تنها به محتوای حقوق، بلکه به نحوه تکامل و تضمین آن‌ها در بستر تاریخی و اجتماعی هر جامعه توجه کنیم.

حقوق شهروندی در قانون اساسی مشروطیت ایران

جنبش مشروطه در ایران (۱۹۰۶-۱۹۱۱)، نقطه عطفی در تاریخ حقوق عمومی این کشور و سرآغاز شکل‌گیری مفهوم مدرن حقوق شهروندی بود. پیش از آن، حقوق افراد عمدتاً بر اساس قواعد شرعی و عرفی و با رویکردی پادشاهی‌محور تعریف می‌شد. با تصویب قانون اساسی مشروطیت (۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ ه.ق) و متمم آن (۲۹ شعبان ۱۳۲۵ ه.ق)، برای اولین بار در تاریخ ایران، مفاهیمی چون "ملت"، "حقوق ملت" و "محدودیت قدرت حاکم" به صورت رسمی وارد ساختار حقوقی کشور شدند. متمم قانون اساسی مشروطیت، به ویژه فصول مربوط به "حقوق ملت ایران" (فصل دوم) و "حقوق سلطنت" (فصل سوم)، شامل اصول مهمی بود که به نوعی اولین تجلی حقوق شهروندی در ایران نوین محسوب می‌شوند. اگرچه زبان این اصول با معیارهای امروزی حقوق بشر متفاوت است و برخی محدودیت‌ها را شامل می‌شود، اما در زمان خود گامی بزرگ رو به جلو بود. متمم قانون اساسی مشروطیت، بیشترین تأکید را بر حقوق مدنی داشت. اصول ۷ تا ۱۰، بر امنیت جانی، مالی و حیثیتی افراد و مصونیت از تعرضات غیرقانونی تأکید می‌کردند. این اصول، گامی مهم در جهت محدود کردن قدرت خودسرانه حکومت و ایجاد نوعی حاکمیت قانون بودند. با این حال، قید "مگر به حکم قانون" یا "مگر به حکم شرع" در بسیاری از این اصول، راه را برای تفاسیر محدودکننده و اعمال قدرت باز می‌گذاشت. آزادی مطبوعات (اصل ۱۸) و تعلیم و تعلم (اصل ۲۰) نیز با قید "مضره به اساس دین و دولت" یا "حدود شرعی" همراه بودند که در عمل می‌توانستند محدودیت‌های جدی ایجاد کنند.

در حوزه حقوق سیاسی، متمم قانون اساسی به آزادی تشکیل انجمن‌ها و اجتماعات (اصل ۲۶) اشاره داشت. این اصل، اگرچه مهم بود، اما با قید "عدم مخل بودن به نظم و اساس دولت" یا "عدم

مخالفت با دین " همراه بود که می‌توانست به بهانه‌ای برای سرکوب مخالفان تبدیل شود. حق رأی و مشارکت در اداره کشور، عمدتاً از طریق انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی، به صورت ضمنی وجود داشت، اما سازوکارهای دموکراتیک آن هنوز در مراحل اولیه خود بود. در مقایسه با حقوق مدنی و سیاسی، متمم قانون اساسی مشروطیت توجه کمتری به حقوق اجتماعی داشت. اصولی مانند حق تملک (اصل ۲۴) به حقوق اقتصادی فردی اشاره داشتند، اما خبری از تعهدات دولت در قبال رفاه عمومی، آموزش همگانی یا بهداشت نبود. این امر طبیعی بود، چرا که مفهوم دولت رفاه و حقوق اجتماعی در آن زمان در سطح جهانی نیز هنوز به طور کامل توسعه نیافته بود. بسیاری از اصول با عبارات مبهم و کلی تدوین شده بودند که امکان تفسیرهای متناقض را فراهم می‌کرد. تأکید مکرر بر "حدود شرع" به عنوان محدودیت برای آزادی‌ها، در غیاب یک تفسیر واحد و شفاف از شرع، می‌توانست منجر به تضییع حقوق شود.

اگرچه قوه قضائیه مستقل شناخته شد، اما نفوذ قوه مجریه در آن همچنان بالا بود که این حاکی از عدم تفکیک قوا بوده است. علیرغم تصریح به حقوق، سازوکارهای اجرایی و قضایی قوی برای تضمین این حقوق و نظارت بر رعایت آن‌ها وجود نداشت. در عمل، با توجه به بی‌ثباتی‌های سیاسی، کودتاها و مداخلات خارجی، بسیاری از این حقوق صرفاً بر روی کاغذ باقی ماندند و به طور کامل محقق نشدند. با این حال، باید اذعان داشت که قانون اساسی مشروطیت، اولین سند حقوقی مدرن ایران بود که سعی در تعریف جایگاه فرد در برابر دولت و اعطای حقوق مشخص به او داشت. این سند، بذر اولیه حقوق شهروندی را در خاک ایران کاشت و راه را برای تحولات آتی در حوزه حقوق عمومی هموار کرد.

حقوق شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و تأسیس جمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی جدیدی در سال ۱۳۵۸ به تصویب رسید و در سال ۱۳۶۸ مورد بازنگری قرار گرفت. این قانون اساسی، بر مبنای اصول اسلامی و شیعی و با تأکید بر جمهوریت، نظام حقوقی جدیدی را در کشور پایه‌گذاری کرد. حقوق شهروندی در این قانون اساسی، تحت تأثیر آموزه‌های اسلامی و با رویکردی خاص، تعریف و تضمین شده‌ان و در صورت اجرائی آن چه که اسلام بیان داشته است حقوق

شهروندان به عالی ترین درجه ممکن، مراعات می گردد. برای تحلیل حقوق شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از چارچوب نظری مارشال استفاده می کنیم تا بتوانیم به طور سیستماتیک به بررسی ابعاد مختلف این حقوق بپردازیم.

تشکیل احزاب و برگزاری تجمعات (اصول ۲۶ و ۲۷) نیازمند مجوزهایی است که در بسیاری موارد با استناد به نقض "مبانی اسلام" یا "امنیت ملی" صادر نمی شوند یا لغو می گردند. این امر، مشارکت سیاسی را محدود کرده است. اگرچه اصل ۲۰ بر برابری همه افراد ملت تأکید دارد، اما در عمل، برخی محدودیت ها وجود دارد که با "موازن اسلامی" توجیه می شود. در رویکرد اسلامی، حقوق الهی و تکلیف شرعی، مقدم بر حقوق انسانی محسوب می شوند. این دیدگاه، می تواند در مواردی منجر به اولویت دادن به تکالیف دینی بر آزادی های فردی شود.

حق بر امنیت فردی و مالکیت در اصل ۲۲ آمده بود که بیان داشت حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص مصون از تعرض است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند. اصل بسیار مهم برای آزادی عقیده، اما در عمل نیازمند تفسیر گسترده اصل ۲۳ بود که تفتیش عقاید را ممنوع اعلام کرده بود. اصل ۲۴ با تفسیری محدودکننده راجع به آزادی بیان با تأکید به رعایت مبانی اسلام و حقوق عمومی آمده بود. دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاه های صالح رجوع نماید که اصل ۳۴ حق دسترسی به عدالت، حق محاکمه عادلانه را بیان نموده است. اصل ۳۸ به تضمین حقوق متهم و مقابله با اعمال غیرقانونی چون شکنجه که برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. هتک حیثیت و آبروی کسی که به حکم قانون بازداشت، زندانی یا تبعید شده، ممنوع است. حفظ کرامت انسانی حتی پس از مجازات در اصل ۳۹ قانون اساسی آمده بود.

علیرغم تصریح قانون اساسی بر منع شکنجه، اما برخی گزارش ها حاکی از عدم اجرای آن در بازداشتگاهها است. این نشان می دهد که صرف وجود قانون برای تضمین حقوق کافی نیست و نیاز به نظارت و ضمانت اجرایی قوی است. با وجود تأکید قانون اساسی (اصل ۳۵)، در برخی مراحل تحقیقات اولیه متهم، حق دسترسی به وکیل محدود و یا وکیل انتخابی متهم پذیرفته نمی شود. تجربه تاریخی نشان داده که بسیاری از تجمعات مردمی، حتی مسالمت آمیز، با موانع، مواجه شده اند. در حالی که قانون اساسی بر حقوقی چون آموزش و بهداشت رایگان تأکید دارد، اما در عمل، کیفیت آموزش و بهداشت عمومی با چالش های جدی مواجه است و دسترسی به خدمات باکیفیت برای همه اقشار

جامعه به طور کامل فراهم نیست. تورم و مشکلات اقتصادی، تأمین نیازهای اساسی (مسکن، خوراک) را برای بخش بزرگی از جامعه دشوار کرده است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، علی‌رغم نقاط قوت در تضمین برخی حقوق مدنی و اجتماعی، در عمل با چالش‌هایی در تحقق کامل حقوق شهروندی، به ویژه در حوزه‌های آزادی‌های سیاسی و مدنی، مواجه است. این چالش‌ها، نیاز به بازنگری در تفاسیر و ارتقاء سازوکارهای نظارتی و قضایی برای تضمین اجرای واقعی اصول قانون اساسی را آشکار می‌سازد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول مربوط به امنیت فردی، دادرسی عادلانه، حق رأی، حق آموزش و تأمین اجتماعی و بسیاری از حقوق اساسی را که در مدل مارشال به عنوان حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی شناخته می‌شوند و به ابعاد حقوق شهروندی توجه دارند به رسمیت شناخته است. مهم‌ترین تفاوت و در عین حال چالش برانگیزترین جنبه در قانون اساسی ایران، قید "موازنین اسلامی" و "منافع عمومی" یا "مبانی اسلام" در کنار بسیاری از اصول مربوط به حقوق و آزادی‌هاست. این قیود، در اصول ۲۰، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۸ و ۴۰ به کرات دیده می‌شوند و تفسیر این موازنین به عهده نهادهای حاکمیتی (مانند شورای نگهبان یا مراجع قضایی) است که گاه تفسیری بسته و محدودکننده از آنها ارائه می‌دهند که حقوق شهروندی را بامحدودیت مواجه می‌سازند.

بررسی حقوق شهروندی در اسناد و معاهدات اروپایی

اتحادیه اروپا به عنوان یک نهاد سیاسی و اقتصادی فراملی، گام‌های بلندی در جهت تضمین و ارتقاء حقوق شهروندی برداشته است. این حقوق نه تنها در معاهدات پایه‌گذاری اتحادیه، مورد تأکید قرار گرفته‌اند، بلکه با تدوین اسنادی چون "منشور حقوق اساسی اتحادیه اروپا" و "معاهده لیسبون"، به طور سیستماتیک توسعه و تقویت شده‌اند.

منشور حقوق اساسی اتحادیه اروپا (Charter of Fundamental Rights of the

European Union)، که در سال ۲۰۰۰ تدوین و با لازم‌الاجرا شدن معاهده لیسبون در سال ۲۰۰۹

به سند حقوقی الزام‌آور تبدیل شد، یکی از مهمترین اسناد در زمینه حقوق شهروندی در اتحادیه اروپا است. این منشور، حقوق و آزادی‌های گسترده‌ای را برای شهروندان اروپایی (و در برخی موارد، برای

همه افرادی که در قلمرو اتحادیه زندگی می‌کنند) تضمین می‌کند. ساختار منشور بر اساس شش عنوان اصلی است:

۱. کرامت: (Dignity) شامل حق حیات، حق بر سلامت جسمی و روانی، ممنوعیت شکنجه و مجازات‌های غیرانسانی یا تحقیرآمیز، ممنوعیت بردگی و کار اجباری. این بخش بر ارزش ذاتی انسان و ضرورت احترام به آن تأکید دارد.

۲. آزادی‌ها: (Freedoms) شامل حق آزادی و امنیت، حق احترام به زندگی خصوصی و خانوادگی، حق ازدواج و تشکیل خانواده، آزادی اندیشه، عقیده و مذهب، آزادی بیان و اطلاعات، آزادی گردهمایی و تشکل، آزادی هنر و علم، حق آموزش، آزادی انتخاب شغل و حق کار، آزادی کسب و کار، حق مالکیت، حق پناهندگی و حق حمایت در برابر اخراج یا استرداد. این بخش، طیف وسیعی از آزادی‌های فردی و اجتماعی را پوشش می‌دهد.

۳. برابری: (Equality) شامل برابری در برابر قانون، ممنوعیت تبعیض (بر اساس جنسیت، نژاد، رنگ، قومیت، منشأ اجتماعی، ویژگی‌های ژنتیکی، زبان، مذهب یا عقیده، عقاید سیاسی یا سایر عقاید، عضویت در اقلیت ملی، دارایی، تولد، ناتوانی، سن یا گرایش جنسی)، تنوع فرهنگی، دینی و زبانی، برابری زنان و مردان و حقوق کودکان، سالمندان و افراد دارای معلولیت. این بخش بر لزوم رفع تبعیض و تضمین برابری فرصت‌ها برای همه تأکید دارد.

۴. همبستگی: (Solidarity) شامل حق کارگران برای اطلاعات و مشاوره در محل کار، حق مذاکره جمعی و اقدام جمعی، حق دسترسی به خدمات کارایی، حق حمایت در برابر اخراج غیرموجه، شرایط کار منصفانه و عادلانه، ممنوعیت کار کودکان و حمایت از جوانان در محل کار، حق حمایت از زندگی خانوادگی و حرفه‌ای، حق تأمین اجتماعی و کمک‌های اجتماعی، حق دسترسی به خدمات بهداشتی، حق دسترسی به خدمات رفاه عمومی، حمایت از محیط زیست و حمایت از مصرف‌کنندگان. این بخش، بر حقوق اجتماعی و اقتصادی و نقش دولت در تأمین رفاه و همبستگی اجتماعی تأکید دارد.

۵. شهروندی: (Citizens' Rights) شامل حق رأی دادن و انتخاب شدن در انتخابات پارلمان اروپا و انتخابات شهرداری‌ها در کشور محل اقامت، حق دسترسی به اسناد پارلمان اروپا، شورا و کمیسیون، حق مراجعه به نماینده تام‌الاختیار اروپا (Ombudsman)، حق دادخواهی به پارلمان

اروپا، آزادی رفت و آمد و اقامت و حق حمایت دیپلماتیک و کنسولی. این بخش به طور خاص به حقوقی می‌پردازد که از تابعیت اتحادیه اروپا ناشی می‌شوند.

۶. عدالت: (Justice) شامل حق دادرسی مؤثر و وکیل مدافع، حق محاکمه عادلانه، فرضیه بی‌گناهی و حق دفاع، اصول قانونی بودن و تناسب جرائم و مجازات‌ها و حق عدم محاکمه مجدد یا مجازات مجدد (ne bis in idem) این بخش بر اصول دادرسی عادلانه و حاکمیت قانون تأکید دارد.

منشور حقوق اساسی، نه تنها حقوق سنتی (مدنی و سیاسی) را بازتأیید می‌کند، بلکه با تأکید بر حقوق اجتماعی و زیست‌محیطی، مفهوم شهروندی را به شکلی جامع‌تر تعریف می‌کند. این منشور، حقوق شهروندی را از حقوق بشر جهانی تفکیک می‌کند و حقوق خاصی را برای شهروندان اتحادیه اروپا ایجاد می‌کند که فراتر از حقوق ملی و بین‌المللی است، اما در عین حال، به آن حقوق ارجاع می‌دهد و هیچ حقی را کمتر از آن‌ها تضمین نمی‌کند. این بدان معناست که منشور، سطحی از حمایت را فراهم می‌کند که از حداقل‌های ملی یا بین‌المللی کمتر نیست و در بسیاری موارد بالاتر است.

معاهده لیسبون، که در سال ۲۰۰۷ به امضا رسید و در سال ۲۰۰۹ لازم‌الاجرا شد، نقش کلیدی در تقویت حقوق شهروندی در اتحادیه اروپا ایفا کرد. این معاهده، ساختار حقوقی اتحادیه را اصلاح کرده و به منشور حقوق اساسی اتحادیه اروپا، قدرت حقوقی الزام‌آور معادل معاهدات را بخشید. پیش از لیسبون، منشور یک سند اعلامی بود، اما پس از آن، دادگاه‌های اروپایی و ملی موظف به رعایت و اجرای آن شدند.

با تبدیل شدن منشور به یک سند الزام‌آور حقوقی، حقوق مندرج در آن قابل استناد در دادگاه‌ها شدند و شهروندان می‌توانستند برای احقاق حقوق خود به آن مراجعه کنند. این امر، ضمانت اجرایی حقوق شهروندی در اتحادیه اروپا را به شدت تقویت کرد. معاهده لیسبون، با افزایش نقش پارلمان اروپا، گسترش دموکراسی مشارکتی (مانند ابتکار شهروندی اروپایی) و افزایش شفافیت در فرآیند تصمیم‌گیری اتحادیه، به تقویت حقوق سیاسی شهروندان کمک کرد. معاهده لیسبون در ماده ۲ بر ارزش‌های بنیادین اتحادیه از جمله احترام به کرامت انسانی، آزادی، دموکراسی، برابری، حاکمیت قانون و احترام به حقوق بشر، از جمله حقوق اقلیت‌ها، تأکید می‌کند. این ارزش‌ها، مبنای اصلی برای تفسیر و اجرای حقوق شهروندی در اتحادیه هستند. این معاهده، به طور واضح مفهوم "شهروندی اتحادیه" را تعریف می‌کند که مکمل شهروندی ملی است و شامل حقوق خاصی برای شهروندان

اتحادیه می‌شود. این حقوق، فراتر از حقوق ملی اعضای اتحادیه بوده و به شهروندان امکان مشارکت و بهره‌مندی از مزایای عضویت در یک نهاد فراملی را می‌دهد.

روند توسعه حقوق شهروندی در اتحادیه اروپا، نشان‌دهنده یک رویکرد جامع و پویا است. این رویکرد، از یک سو به دنبال پیوستگی با سنت‌های ملی حقوق بشر در کشورهای عضو است و از سوی دیگر، به دنبال ایجاد یک "فضای حقوقی مشترک" است که در آن، حقوق شهروندی نه تنها در سطح ملی بلکه در سطح فراملی نیز تضمین شوند.

تحلیل تطبیقی قانون اساسی مشروطه و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و منشور اتحادیه اروپا راجع به حقوق شهروندی:

هر سه نظام قانون اساسی مشروطه و قانون اساسی جمهوری اسلامی و منشور اتحادیه اروپا، به حقوق مدنی اولیه (مانند حق حیات، امنیت، مالکیت) اشاره دارند. اما در جزئیات و محدودیت‌ها تفاوت‌های عمده‌ای وجود دارد. اتحادیه اروپا گسترده‌ترین و بی‌قید و شرط‌ترین دامنه حقوق مدنی را دارد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آزادی‌های مدنی را در چارچوب "موازن اسلامی" به رسمیت می‌شناسد، در حالی که در دوره مشروطه، رعایت حقوق مدنی، مقید به "حدود شرع" و عدم "مضره به دولت" بوده است. به عنوان مثال، آزادی عقیده در ایران مشروط به عدم تفتیش است اما در اتحادیه اروپا، آزادی عقیده و مذهب شامل تمام باورها، حتی بی‌دینی، می‌شود و تبعیض بر اساس آن، ممنوع است.

هر سه نظام به نحوی به مشارکت سیاسی اشاره دارند. در مشروطه، این مشارکت عمدتاً از طریق مجلس بود. در جمهوری اسلامی، حق رأی و آزادی احزاب و اجتماعات در صورت عدم مخالفت با مبانی اسلام به رسمیت شناخته شده است. در اتحادیه اروپا، آزادی‌های سیاسی بسیار گسترده و تقریباً بدون محدودیت ایدئولوژیک است و شهروندان نه تنها در سطح ملی بلکه در سطح فراملی (انتخابات پارلمان اروپا) نیز مشارکت دارند.

بیشترین تفاوت دیدگاه‌های این سه نظام مربوط به حقوق اجتماعی است. قانون اساسی حکومت مشروطه، عملاً توجهی به حقوق اجتماعی نداشت. قانون اساسی جمهوری اسلامی، به طور صریح و جامع، حقوقی چون آموزش، بهداشت، تأمین اجتماعی و مسکن را به عنوان وظیفه دولت بر شمرده

است که در مقایسه با بسیاری از کشورهای در حال توسعه، پیشرو است. با این حال، در عمل، چالش‌های اقتصادی و مدیریتی در تحقق کامل آن‌ها وجود دارد. اتحادیه اروپا، نه تنها به این حقوق اشاره دارد، بلکه مکانیسم‌های قوی برای تضمین آن‌ها، از جمله حمایت از محیط زیست و حقوق مصرف‌کننده، فراهم آورده است. نقطه مشترک هر سه نظام، وجود قیود و محدودیت‌ها بر حقوق و آزادی‌هاست. اما ماهیت و تفسیر این قیود متفاوت است. در مشروطه، این قیود عمدتاً "قانونی" و "شرعی" بودند. در جمهوری اسلامی، "موازین اسلامی" و "منافع عمومی/امنیت ملی" از مهمترین و در عین حال قابل تفسیرترین محدودیت‌ها هستند که در عمل دامنه وسیعی برای اعمال محدودیت فراهم کرده‌اند. در اتحادیه اروپا، محدودیت‌ها عموماً با معیارهای "ضروری در یک جامعه دموکراتیک" و "محدودیت قانونی" ارزیابی می‌شوند و تحت نظارت دقیق قضایی قرار دارند، به طوری که نباید اصل حق را نقض کنند. در مشروطه، سازوکارهای نظارتی بسیار ضعیف بودند و قدرت اجرایی قوانین تحت تأثیر عوامل سیاسی قرار می‌گرفت. در جمهوری اسلامی، قوه قضائیه وظیفه اجرای قوانین را دارد، اما شورای نگهبان با تفسیر "موازین اسلامی" نقش مهمی در تأیید یا رد قوانین ایفا می‌کند. این ساختار، گاه منجر به تداخل در تفکیک قوا و محدود شدن دامنه حقوق می‌شود. اتحادیه اروپا، دارای یک سیستم قضایی مستقل و قوی (دیوان دادگستری اتحادیه اروپا و دادگاه حقوق بشر اروپا) است که نقش مهمی در تفسیر و اجرای حقوق شهروندی و نظارت بر رعایت آن‌ها توسط کشورهای عضو ایفا می‌کند. این سیستم، به شهروندان امکان شکایت از دولت‌های خود را در سطح فراملی می‌دهد.

نقش دین و مفهوم شهروند

مشروطه، سعی در انطباق با شرع داشت اما رویکرد دینی آن محدودتر از جمهوری اسلامی بود. جمهوری اسلامی، دین را محور اصلی نظام قرار داده و مشروعیت آن از اسلام و نقش ولایت فقیه، نشأت می‌گیرد. مفهوم شهروند در این نظام، با هویت دینی و اسلامی پیوندخورده است. اتحادیه اروپا، سکولار است و آزادی مذهب را به عنوان یک حق فردی تضمین می‌کند. مفهوم شهروندی در اتحادیه اروپا، فراتر از ملیت و مذهب است و شامل حقوقی در سطح فراملی نیز می‌شود. بنابراین بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که از قانون اساسی مشروطیت تا کنون، مفهوم حقوق شهروندی در

ایران به تدریج گسترش یافته است، به ویژه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که به ابعاد اجتماعی حقوق نیز توجه کرده است. با این حال، نقطه تمایز اساسی، وجود "موازن اسلامی" و "منافع عمومی" به عنوان قیود و محدودیت‌های اصلی است که دامنه آزادی‌ها را در عمل محدود می‌کند. در مقابل، اتحادیه اروپا با رویکردی جامع، سکولار و مبتنی بر حقوق بشر جهانی، طیف وسیعی از حقوق شهروندی را با ضمانت اجرایی قوی و مکانیسم‌های نظارتی شفاف تضمین کرده است. این تفاوت‌ها، ریشه در مبانی فلسفی و ایدئولوژیک متفاوت دو نظام دارد.

بررسی تطبیقی تفصیلی حقوق شهروندی در سه نظام حقوقی: قانون اساسی مشروطیت، جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا

"استقلال حقوقی" به معنای ایجاد یک لایه حقوقی جدید است که از حقوق ملی فراتر می‌رود و سطح بالاتری از حمایت را فراهم می‌آورد. این امر به ویژه در مواردی که حقوق شهروندان در کشور خودشان نقض می‌شود، امکان مداخله و حمایت از سوی نهادهای اروپایی را فراهم می‌کند. در مجموع، اتحادیه اروپا با تدوین منشور حقوق اساسی و لازم‌الاجرا کردن آن از طریق معاهده لیسبون، به یک چارچوب حقوقی مستحکم برای تضمین حقوق شهروندی دست یافته است. این چارچوب، با تأکید بر کرامت انسانی، آزادی، برابری، همبستگی و عدالت، نه تنها به دنبال حفاظت از حقوق سنتی است، بلکه به طور فزاینده‌ای به حقوق اجتماعی، زیست محیطی و تکنولوژیک نیز توجه می‌کند و مدلی جامع از شهروندی در قرن بیست و یکم را ارائه می‌دهد.

برای درک عمیق‌تر تفاوت‌ها و شباهت‌ها، لازم است تا یک مقایسه تطبیقی دقیق بین سه نظام حقوقی مورد بحث انجام دهیم. این مقایسه بر ابعاد محتوایی، فلسفی و اجرایی حقوق شهروندی تمرکز خواهد کرد.

مبانی فلسفی و ایدئولوژیک:

قانون اساسی مشروطه: رویکردی ترکیبی داشت که هم از مفاهیم غربی (حاکمیت قانون، تفکیک قوا) و هم از سنت‌های شرعی الهام می‌گرفت. هدف اصلی، محدود کردن قدرت مطلقه پادشاهی بود.

قانون اساسی جمهوری اسلامی: مبانی اسلامی و فقه شیعه، محور اصلی قانون اساسی هستند. ولایت فقیه، به عنوان نهاد برتر، نقش تعیین کننده‌ای در تفسیر و اجرای قوانین دارد. حقوق شهروندی در این نظام، ذیل آموزه‌های اسلامی تعریف می‌شوند.

منشوراتحادیه اروپا: بر اصول جهانی حقوق بشر، دموکراسی لیبرال، حاکمیت قانون و ارزش‌های سکولار تأکید دارد. هدف آن، ایجاد یک فضای واحد از حقوق و آزادی‌ها برای شهروندان همه کشورهای عضو است.

با توجه به بررسی‌های انجام شده در بخش‌های پیشین، مشخص است که علیرغم پیشرفت‌های قانونی در زمینه حقوق شهروندی در ایران نسبت به دوران مشروطه، همچنان چالش‌ها و خلأهای قابل توجهی وجود دارد که مانع از تحقق کامل و یکپارچه این حقوق در مقایسه با استانداردهای بین‌المللی می‌شود. در این بخش، به تحلیل این چالش‌ها و ارائه راهکارهای عملی برای غلبه بر آن‌ها می‌پردازیم. عبارت‌های موازین اسلامی و منافع عمومی که در اصول متعددی از قانون اساسی به عنوان قیود آزادی‌ها ذکر شده‌اند، فاقد تعریف حقوقی دقیق و شفاف هستند. این ابهام، زمینه را برای تفسیر متناقض و سلیقه‌ای توسط نهادهای حاکمیتی (قضایی، تقنینی، اجرایی) فراهم می‌کند. در عمل، این ابهام منجر به محدودیت‌های گسترده و غیرقابل پیش‌بینی بر آزادی بیان، مطبوعات، تشکل‌ها و تجمعات می‌شود. مثلاً، "مخل به مبانی اسلام" می‌تواند شامل طیف وسیعی از فعالیت‌ها شود که در سایر نظام‌ها، به عنوان آزادی‌های اساسی شناخته می‌شوند. این امر، حس عدم امنیت حقوقی و کاهش مشارکت عمومی را در پی دارد.

عدم استقلال کامل نهادهای قضایی و نظارتی:

اگرچه قوه قضائیه در قانون اساسی مستقل شناخته شده است، اما ساختار انتصابات قضات و کارمندان و نفوذ سایر نهادها (مانند نهادهای امنیتی) در آن یا ورود برخی از قضات و کارمندان در عرصه‌های سیاسی و انتخاباتی، گاهی به عدم استقلال کامل و بی‌طرفی در برخی پرونده‌ها منجر می‌شود. این امر باعث کاهش اعتماد عمومی به نظام قضایی، تضییع حقوق شهروندی در برخی دادرسی‌ها، می‌شود.

ضعف در ضمانت اجرایی و نظارت بر حسن اجرای قوانین:

بسیاری از اصول مترقی قانون اساسی (مانند منع شکنجه، حق دسترسی به وکیل، حق آموزش و بهداشت رایگان) در عمل با چالش‌های جدی در اجرا مواجه هستند. ضعف در نظارت بر عملکرد نهادهای اجرایی و امنیتی و عدم وجود سازوکارهای پاسخگویی شفاف، باعث می‌شود که این نقض‌ها بدون مجازات باقی بمانند. لذا این شکاف بین قانون و عمل، نه تنها اعتبار قانون را کاهش می‌دهد، بلکه به تداوم نقض حقوق شهروندی و بی‌عدالتی کمک می‌کند. مثلاً، علیرغم وجود قوانین شفاف در مورد حقوق کارگران یا حقوق کودکان، در عمل به دلیل ضعف نظارت، این حقوق نقض می‌شوند. عدم شناخت و مطالبه‌گری کافی حقوق شهروندی:

بخش قابل توجهی از جامعه، به دلیل عدم آموزش مناسب و فقدان آگاهی حقوقی، شناخت کافی از حقوق و تکالیف خود ندارد و راهکارهای قانونی برای مطالبه‌گری حقوقشان را نمی‌داند. این امر منجر به انفعال جامعه در برابر نقض حقوق شده و بار مسئولیت را از دوش نهادهای حاکمیتی برمی‌دارد. محدودیت در همکاری‌های بین‌المللی حقوق بشری:

ایران در بسیاری از معاهدات بین‌المللی حقوق بشری عضویت دارد، اما در عمل، همکاری با نهادهای بین‌المللی حقوق بشری و پذیرش سازوکارهای نظارتی آن‌ها را محدود کرده و گزارش‌های آن‌ها را اغلب سیاسی تلقی می‌کند این امر باعث انزوای حقوقی ایران در سطح بین‌المللی شده و از بهره‌مندی از تجربیات جهانی در زمینه ارتقاء حقوق شهروندی جلوگیری می‌کند.

راهکارهای تحلیلی-پیشنهادی قابل اجرا برای ایران

۱- "قانون تبیین حدود حقوق و آزادی‌ها" توسط مجلس شورای اسلامی، با مشورت حقوقدانان، فقها و صاحب‌نظران، تدوین شود. این قانون باید تعریف دقیق و قابل‌سنجشی از "موازن اسلامی" و "منافع عمومی" ارائه دهد و معیارهای روشنی برای محدود کردن حقوق و آزادی‌ها تعیین کند. در تدوین این قانون، باید به اصول حقوق بشر بین‌المللی و تجربیات کشورهای اسلامی دیگر در انطباق شرع با حقوق مدرن توجه شود تا تفسیرهای سلیقه‌ای و گسترده صورت نگیرد. این فرآیند باید با در نظر گرفتن تعهدات بین‌المللی ایران در حوزه حقوق بشر، باشد. تا شاخص‌های افزایش امنیت حقوقی،

کاهش سلیقه‌ای عمل کردن نهادها، امکان برنامه‌ریزی بهتر برای فعالیتهای مدنی و اقتصادی، و نزدیک شدن به استانداردهای بین‌المللی، ارتقاء یابد.

۲- در نحوه انتصاب مقامات قضایی عالی‌رتبه و ایجاد سازوکارهایی برای افزایش نقش جامعه حقوقی در این انتصابات تجدیدنظرگردد تا نظارت داخلی قوه قضائیه (مانند سازمان بازرسی کل کشور) بر عملکرد قضات و ضابطین تقویت گردد. دسترسی وکیل به متهمان از اولین مراحل بازداشت و تحقیقات و تضمین حق انتخاب وکیل توسط متهم، گسترش یابد تا اعتماد عمومی به نظام قضایی، تضمین دادرسی عادلانه، کاهش موارد نقض حقوق در مراحل بازداشت و محاکمه، افزایش یابد. تضمین استقلال واقعی قوه قضائیه از طریق اصلاح فرآیندهای انتصاب، تقویت نظارت داخلی بر عملکرد قضات و ضابطین، و افزایش دسترسی بی‌قید و شرط متهمان به وکیل، از ارکان اصلی تحقق دادرسی عادلانه و حمایت از حقوق شهروندی است.

۳- تأسیس یک "نهاد ملی حقوق بشر" مستقل، با وظایف مشخص نظارتی، آموزشی و مشاوره‌ای، می‌تواند به عنوان یک مرجع بی‌طرف برای پایش وضعیت حقوق شهروندی و رسیدگی به شکایات عمل کند. همچنین، تقویت سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه حقوق بشر و حمایت قانونی از فعالیت آن‌ها، به عنوان بازوهای نظارتی جامعه مدنی، ضروری است.

۴- گنجاندن آموزش حقوق شهروندی در برنامه‌های درسی مدارس و دانشگاه‌ها، و استفاده از ظرفیت رسانه‌های عمومی برای ترویج آگاهی حقوقی، به شهروندان این امکان را می‌دهد تا حقوق خود را بشناسند، از آن دفاع کنند و در فرآیندهای دموکراتیک مشارکت فعالانه‌تری داشته باشند.

۵- تعامل سازنده با نهادهای بین‌المللی حقوق بشری، استفاده از تجربیات موفق سایر کشورها در زمینه انطباق قوانین ملی با احکام اسلامی و استانداردهای جهانی حقوق بشر، می‌تواند به ارتقاء جایگاه حقوق شهروندی در ایران کمک شایانی کند.

۶- در نهایت، تحقق کامل حقوق شهروندی در ایران، نیازمند یک عزم ملی فراگیر، شامل همکاری نهادهای حاکمیتی، جامعه مدنی و مشارکت آگاهانه مردم است. این مسیر، نه تنها به ارتقاء کرامت انسانی و عدالت اجتماعی در جامعه کمک می‌کند، بلکه زمینه را برای توسعه پایدار و افزایش سرمایه اجتماعی فراهم خواهد آورد.

پیشنهادات:

- تقویت نهادهای مدنی و حقوقی مستقل برای نظارت بر عملکرد دولت و گزارش‌دهی نقض حقوق. این نهادها باید از حمایت قانونی برخوردار باشند.
- افزایش شفافیت در عملکرد نهادهای امنیتی و نظامی، و ایجاد یک مرجع مستقل برای رسیدگی به شکایات علیه آنها.
- اجرایی کردن کامل "حقوق شهروندی" مصوب سال ۱۳۹۲ و ایجاد سازوکارهای قانونی برای تضمین اجرای آن و برخورد با متخلفین.
- ایجاد یک "نهاد ملی حقوق بشر" مستقل (با الهام از تجربیات موفق بین‌المللی) که وظیفه پیش، گزارش‌دهی، آموزش و ارائه مشاوره در زمینه حقوق شهروندی را داشته باشد.
- دستاوردهای تحلیلی: کاهش شکاف بین قانون و عمل، افزایش پاسخگویی نهادها، و ایجاد یک بستر حمایتی برای شهروندان.
- گنجاندن آموزش حقوق شهروندی در سرفصل‌های درسی از دوران ابتدایی تا دانشگاه.
- حمایت از سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در زمینه آموزش حقوق و آگاهی‌بخشی.
- استفاده از رسانه‌های عمومی برای ترویج فرهنگ حقوق شهروندی و شناساندن حقوق و مسئولیت‌ها.
- دستاوردهای تحلیلی: افزایش توانمندی جامعه برای مطالبه‌گری حقوق خود، افزایش مشارکت مدنی، و تقویت فرهنگ حاکمیت قانون.
- استفاده از تجربیات کشورهای موفق در انطباق قوانین ملی با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر
- تأسیس یک کمیته مشورتی ملی با حضور حقوقدانان برجسته برای بررسی راهکارهای پذیرش و اجرای اختیاری برخی پروتکل‌های الحاقی به کنوانسیون‌های حقوق بشری.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به بررسی تطبیقی حقوق شهروندی در قانون اساسی مشروطیت، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اسناد و معاهدات اتحادیه اروپا پرداخت. این بررسی نشان داد که مفهوم

حقوق شهروندی در ایران، با گذر از دوران مشروطه به جمهوری اسلامی، از یک رویکرد نسبتاً محدود و عمدتاً متمرکز بر حقوق مدنی و قضایی، به یک رویکرد جامع‌تر شامل حقوق اجتماعی نیز توسعه یافته است. با این حال، تفاوت‌های بنیادینی در مبانی فلسفی، دامنه و مهم‌تر از همه، در نحوه تفسیر و اعمال محدودیت‌ها بر این حقوق، میان نظام حقوقی ایران و اتحادیه اروپا وجود دارد.

دستاوردهای اصلی تحقیق:

- قانون اساسی مشروطیت، بذر اولیه حقوق شهروندی مدرن را در ایران کاشت. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با افزودن ابعاد گسترده‌ای از حقوق اجتماعی و تأکید بر جمهوریت، گام مهمی در جهت تکمیل این مفهوم برداشت.
- در حالی که اتحادیه اروپا بر مبانی حقوق بشر جهانی، دموکراسی سکولار و ارزش‌های لیبرال تأکید دارد، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حقوق شهروندی را ذیل "موازن اسلامی" و "منافع عمومی" تعریف می‌کند. این تفاوت اساسی، منجر به دامنه و شیوه تفسیر متفاوت حقوق، به ویژه در حوزه‌های آزادی‌های مدنی و سیاسی، می‌شود.
- چالش‌های اجرایی و تفسیری در ایران: علیرغم وجود اصول مترقی در قانون اساسی جمهوری اسلامی، ابهام در تفسیر قیود "موازن اسلامی" و "منافع عمومی"، عدم استقلال کامل نهادهای نظارتی و قضایی و ضعف در ضمانت اجرایی قوانین از مهمترین چالش‌ها در مسیر تحقق کامل حقوق شهروندی در ایران هستند. این چالش‌ها، شکاف قابل توجهی بین "حقوق بر روی کاغذ" و "حقوق در عمل" ایجاد کرده‌اند.
- در اتحادیه اروپا، با تدوین منشور حقوق اساسی و الزام‌آور کردن آن از طریق معاهده لیسبون، یک چارچوب حقوقی بسیار جامع و با ضمانت اجرایی قوی برای حقوق شهروندی (شامل مدنی، سیاسی، اجتماعی، زیست‌محیطی و دیجیتال) ایجاد کرده است. سازوکارهای قضایی مستقل و فراملی در این اتحادیه، به شهروندان امکان احقاق حقوق خود را در سطحی بی‌سابقه داده است.

فهرست منابع

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۳). حقوق جزای عمومی. جلد ۱. تهران: میزان.
- حبیبی، حسن (۱۳۸۷). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: چاپ و نشر عروج.
- روحانی، حمید (۱۳۶۸). نهضت امام خمینی. جلد ۱. قم: انتشارات دارالفکر.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۷۴). تاریخ اندیشه سیاسی در ایران. جلد ۱: مشروطیت ایران. تهران: نگاه.
- قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل (۱۳۷۹). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی. تهران: میزان.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۵۸، بازنگری ۱۳۶۸).
- قانون اساسی مشروطیت و متمم آن (مصوب ۱۲۸۵ و ۱۲۸۶ ه.ش).
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. جلد ۱: کلیات و مبانی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۶۸). تاریخ سیاسی معاصر ایران. جلد ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- موسی‌زاده، رضا (۱۳۹۰). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: میزان.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۷۸). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. جلد ۱: اصول و مبانی. تهران: میزان.
- Aristotle. (1988). *The Politics* (S. Everson, Ed.). Cambridge University Press.
- European Union. (2000). Charter of Fundamental Rights of the European Union. Official Journal of the European Communities, C 364, 18.12.2000, pp. 1-22.
- European Union. (2007). Treaty of Lisbon amending the Treaty on European Union and the Treaty establishing the European Community. Official Journal of the European Union, C 306, 17.12.2007, pp. 1-271.
- Habermas, J. (1998). *The Inclusion of the Other: Studies in Political Theory*. The MIT Press.
- Kagan, R. A. (2009). *Adversarial Legalism: The American Way of Law*. Harvard University Press.
- Locke, J. (1988). *Two Treatises of Government* (P. Laslett, Ed.). Cambridge University Press.
- Marshall, T. H. (1950). *Citizenship and Social Class and Other Essays*. Cambridge University Press.
- Plato. (2000). *Republic* (G. M. A. Grube, Trans., C. D. C. Reeve, Rev.). Hackett Publishing Company.

- Rousseau, J.-J. (1997). *The Social Contract and Other Later Political Writings* (V. Gourevitch, Ed. & Trans.). Cambridge University Press.
- Steiner, H., & Alston, P. (2000). *International Human Rights in Context: Law, Politics, Morals* (2nd ed.). Oxford University Press.